

گوشه‌تخوار یک اثر پرز حمت و پرچالش برای من و گروه اجرایی ام بود. این اثر به لحاظ محتوایی که دارد می‌تواند یک اثر جهانی باشد و امیدوارم که بتوانیم این اثر را باز هم اجرا کنیم.

محدثه بالازاده:

لیدر بودن استرس آور بود

تئاتر برای شما چگونه آغاز شده است؟

حدود سه سال پیش از طریق آموزشگاه امین تارخ وارد تئاتر شدم. آنجا آموزش بازیگری دیدم و بعد وارد دانشگاه شدم. در دانشگاه هم مشغول به تحصیل در رشته بازیگری هستم و اولین کار تئاتر من حدود ۴ ماه پیش و اثری به نام متساوی الساقین بود که در سالن نوفل لوشاتو اجرا رفت و امروز هم با گوشه‌تخوار در خدمت مخاطبان هستیم.

از تجربه نمایش گوشه‌تخوار بگوئید.

نمایش گوشه‌تخوار نمایشی بر اساس فرم است، دیالوگ‌های چندانی ندارد و بیشتر کار بدنی پر فورمنس دارد و دیالوگ‌های کوتاه و معنادار هستند. تمرینات ما حدود ۴ ماه طول کشید و بیشتر روی حرکات‌های بدنی استوار بود که طراح حرکت اثر هم خود آقای عزیز نژاد هستند. ایشان یک سری طرح‌ها می‌دادند و ما اتود می‌زدیم بعد برخی از آنها به نتیجه می‌رسیدند و برخی نه.

چالش برانگیزترین بعد این نمایش برای شما چه بود؟

کار با چشمان بسته باید اجرا می‌شد و این چالش بسیار بزرگی بود و اینکه تمام حرکات‌ها روی پنجه پا است و من به عنوان لیدر آن گروهی که به صورت یکپارچه همه حرکات‌مان طراحی شده و انجام می‌شود اگر کوچک‌ترین اشتباهی در حرکات‌ها داشته باشم تمام حرکات‌های دیگر دوستانم به هم می‌ریزد و این استرس فراوانی به همراه دارد. من نور صحنه رو نمی‌بینم و باید همه حرکات و جای موقعیت‌هایی که باید در صحنه نمایش داشته باشم را حفظ کنم و این بسیار چالش انگیز بود.

به عنوان یک بازیگر جوان فضای فعلی تئاتر را چگونه

ارزیابی می‌کنید و رل مدل شما در

بازیگری چه کسانی هستند؟

وضعیت تئاتر ما چندان خوب نیست. از لحاظ مالی کارگردان‌ها و تهیه‌کنندگان تحت فشار هستند، مخاطب آثار نمایشی چندان زیاد نیست و بیشتر آثاری فروش می‌روند که بازیگران چهره دارند یا کارگردان‌های

آنها معروف و قدیمی هستند و یا آثاری که با سرمایه‌های آنجانی بسته شده‌اند و گرنه غیر از این آثار بسیار کم پیش می‌آید که مردم بیایند و آثار دیگر را ببینند مگر اینکه آن کار نوگرایی‌های خاصی داشته باشد که برای مردم تازگی داشته باشد. حقیقتاً خود من و کسانی که در سن من می‌خواهند بازیگری انجام بدهند شاید بسیاری از مواقع ناامید می‌شویم و نمی‌خواهیم دیگر ادامه بدهیم چون دستمزد آنجانی دریافت نمی‌کنیم. گاهی حتی اصلاً هزینه دریافت نمی‌کنیم به خاطر اینکه تازه کار هستیم و هزینه‌ای که دریافت می‌کنیم هم ناچیز است. شاید این باعث شود بسیاری از افراد در همان نیمه راه پشیمان شوند و تئاتر آنگونه که فکر می‌کردند برایشان پیش نرود. برای خود من اینگونه بود که فکر می‌کردم چیزی فراتر از این است زمانی که وارد تئاتر شدم متوجه شدم که این مسیر بسیار سخت‌تر از آن است که من فکر می‌کردم به لحاظ حواشی که ممکن است پیش بیاید هم افرادی که خیلی سخت می‌شود به آنها اعتماد کرد. واقعا در این راه من و تمام کسانی که هم سن و سال من هستند و در این زمینه فعالیت می‌کنند باید بسیار بسیار صبور باشیم تا به جایی برسیم. بعنوان رل مدل در تئاتر ایران خانم بانته آ پناهی‌ها و فاطمه معتمدآریا را به عنوان بازیگران درجه یکی که به شدت تاثیرگذار هستند می‌بینم.

یلدا تحویلدار:

می‌خواهیم در شکل‌گیری سلیقه مخاطب

نقش داشته باشیم

از چگونگی ورودتان به عرصه تئاتر بگوئید.

از دوران کودکی به تئاتر علاقه داشتم و در دوران مدرسه تئاتر کار می‌کردم اما دانشگاه را در رشته عمران به پایان رساندم و با شرکت در کلاس‌های آزاد بازیگری راندیال کردم. پس از دوره بازیگری مدتی در رادیو جوان و رادیو فصلی فعالیت کردم. در چند فیلم کوتاه، آثار صحنه‌ای و نمایشنامه‌خوانی نقش داشتم. آقای عزیز نژاد چند ماه بود که تمرینات گوشه‌تخوار را شروع کرده بودند و از من دعوت کردند سر تمرین‌شان بروم و بعد با صحبت‌های ایشان در مورد ایده و متن به نظرم آمد که در نهایت پروژه خوبی خواهد شد و پذیرفتم که در این اثر حضور داشته باشم.

به نظر زبانی که در اثر استفاده می‌شود دچار یک اعوجاج و

دگرپرسی است با این نظر موافق هستید؟

ما در ابتدای تمرینات قبل از اینکه وارد تمریناتی که مستقیماً مربوط به اجرا بود شویم و خود قصه را شکل بدهیم کنار هم حرکت کردن را تمرین می‌کردیم. مثلاً یک یا یک و نیم ساعت فقط در حال راه رفتن در فضا به شکل کنار هم و روی پنجه پا بودیم تا بدن‌هایمان به یکدیگر عادت کنند و ما بتوانیم در این فرم حرکت کنیم به مرور فرمان‌هایی که مادر به ما می‌داد به این تمرین اولیه اضافه شد. ما روزهای نخستین را با چشم باز تمرین کردیم ولی خیلی زود به مرحله تمرین با چشم‌های بسته وارد شدیم و اولش بسیار سخت بود، جهت‌ها را گم می‌کردیم و گاهی ارتباط بدنی مان را از دست می‌دادیم ولی با تمرینات فراوان به اینجاری رسیدیم که با چشمان بسته به راحتی همدیگر را پیدا کنیم و این به حدی برسد که اگر فرمانی حتی خارج از فرمان‌های تمرین شده به ما داده شود بتوانیم به صورت بداهه آن را شکل دهیم. دیالوگ‌هایی هم که در اثر استفاده شده اینگونه بود که باید از حرف زدن رنال و انسان گونه فاصله می‌گرفتیم به همین دلیل یک سری آواها شکل گرفت مانند بیچ بیچ‌هایی که در لحظات خواب داریم و در کنار آن کلمات را دچار تغییراتی کردیم که با آنچه در حالت عادی و به صورت معمول استفاده می‌شوند متفاوت باشند ما دختران همگی در انتهای کلمات مان تغییر خاصی ایجاد کرده بودیم و نقش مادر هم روی کلماتش تغییری متفاوت از ما اعمال کرد.

باز خورد مخاطبان چگونه ارزیابی می‌کنند؟

باز خورد‌های بسیار متفاوتی داشتیم. عده‌ای کار را بسیار دوست داشتند و با دنیای اثر ارتباط برقرار کردند و برای‌شان این سوال بود که این موجوداتی که روی صحنه هستند چه هستند، ماهیت آنها برای‌شان سوال برانگیز و بسیار جالب بود. عده‌ای برای بار دوم و سوم کار را دیدند و بعضی از مخاطبان هم نتوانستند با جهان اثر ارتباط برقرار کنند. حتی چند نفر از دوستان خود بعد از دیدن کار می‌گفتند که کار سختی بوده و مسلماً تمرینات زیاد و طاقت فرسای پشت آن بوده ولی این سبک کار را دوست ندارند. ولی در کل باز خورد مثبت بیشتری داشتیم.

فکر می‌کنید این روزهای تئاتر ایران را چه اتفاقی برای بازیگرها بهتر خواهد کرد؟

من برای امرار معاش شغل دیگری دارم و در واقع گذران زندگی از طریق آن شغل است و این مسلماً باعث می‌شود زمان کمتری برای تمرین داشته باشم. اکثراً پس از ساعت کاری سر تمرین‌ها حاضر می‌شدم و قطعاً این مسئله به زیست تئاتری من ضربه می‌زند. اگر رقم دستمزد‌ها جوری باشد که بازیگران بتوانند از آن امرار معاش کنند یا حداقل در حدی باشد که بتوانند روی آن حسابی باز کنند تا تیم کمتری را صرف شغل دیگری کنند قطعاً اتفاقات بهتری برای بازیگران تئاتر خواهد افتاد. جدای از این مسئله فکر می‌کنم مخاطب تئاتر هنوز کارهایی را که بیشتر تفکر محور است انتخاب نمی‌کند و بیشتر آثاری که باعث سرگرمی‌اش شود یا موسیقی شادی داشته باشد و او را به خنده وادارد را انتخاب می‌کند. به نظرم کسانی که مشغول حرفه تئاتر هستند در یک نقطه‌ای انتخاب می‌کنند که متعلق به کدام بخش ماجرا باشند. ما انتخاب کردیم که در بخش تفکر محور فعالیت کنیم و نه صرفاً بر اساس سلیقه مخاطب تا بتوانیم خودمان هم در شکل‌گیری سلیقه مخاطب نقشی داشته باشیم.

نسترن باقرزاده:

گوشه‌تخوار تجربه جالبی برایمان بود

از خودتان بگوئید.

من در دانشگاه رشته مترجمی زبان انگلیسی خواندم و تئاتر را از طریق کلاس‌ها و دوره‌های آموزشی آقای کوروش نریمانی آغاز کردم که در انتهای کارگاه نمایشی به نام شپش اجرا شد. پس از آن در نمایش سقوط در کوه مورگان به کارگردانی خانم منیژه محمدی بازی کردم و دوباره در یک سری دوره‌های آموزشی شرکت کردم که زیر نظر خانم نسیم ادبی و موسسه نقش اول بود. بعد دوره کرونا بود تا سال گذشته که نمایش گالیله را تمرین می‌کردیم و به حوادث ایران برخورد کرد. دوباره یک دوره آموزشی دیگر شرکت کردم که از همانجا هم به نمایش گوشه‌تخوار معرفی شدم که این روزها روی صحنه است.

در صحبت‌هایتان اشاره کردید که در کلاس‌های بازیگری متعددی شرکت داشتید این نیاز به آموزش را در بازیگران جوان چقدر می‌بینید و چقدر مهم است که این نیاز همیشه با یک بازیگر باشد؟

من علاقه زیادی به بازیگری و تئاتر دارم و عقیده دارم هر چقدر که انسان بیشتر یاد بگیرد باز هم کم است. مخصوصاً در حرفه بازیگری، ما بسیار به آموزش و تجربه نیاز داریم نه هر دوره‌ای بلکه دوره‌هایی که تشخیص بدهیم از طریق آنها می‌توانیم به یک تجربه بهتر و جدیدی در زمینه کارمان برسیم. فکر می‌کنم که شرکت در دوره‌ها برای پیشرفت و یادگیری واقعا لازم است. ما به نسبت اساتید و بازیگران حرفه‌ای تازه کار هستیم و نیاز به یادگیری بیشتری هم داریم.

از فضایی گروهی که در گوشه‌تخوار حاکم بود بگوئید که باعث شد اجرا با این ویژگی‌های سخت به ثمر بنشیند.

بله حقیقتاً با تمرینات سختی که ما داشتیم بدون انرژی جمعی که بین‌مان جریان داشت ممکن نبود بتوانیم کار را به ثمر برسانیم و به این شکل فعلی در بیاوریم. بدون شناخت یکدیگر و آن انرژی جمعی نمی‌توانستیم به آن ارتباط سازنده برای پیشرفت کار برسیم. ما تلاش کردیم با هم دوست شویم، هماهنگ باشیم و تمرینات زیادی با هم داشتیم. پس از تمرینات نشست می‌گذاشتیم و با دوستان در مورد کار، تمرینات و پیشرفت کار صحبت می‌کردیم همین تعاملات و گفت‌وگوها به پیشرفت کار و قوی شدن کار گروهی ما کمک می‌کرد.

از تجربه نمایش گوشه‌تخوار بگوئید.

ما واقعا فکر نمی‌کردیم که بتوانیم از پمشش بر بیاییم. تمرین با چشم بسته خیلی سخت و چالش برانگیز بود اما پس از تمرینات زیاد عادت کردیم. در حال حاضر روی صحنه مانند این است که چشم نداریم، وقتی در پایان اجرا رو بندگان کنار می‌زنیم نور واقعا چشم ما را اذیت می‌کند انگار که مدت‌هاست چشم ما بسته بوده. ما روی صحنه کاملاً از خود خارج شده وارد دنیای گوشه‌تخوار و دخترانش می‌شویم و این واقعا تجربه جالبی برای ما بود.

سخن پایانی

از شما تشکر می‌کنم و به تمام عوامل گروه بخصوص دختران گوشه‌تخوار که با زحمات فراوان توانستیم بعد از چندین ماه تمرین کار را روی صحنه ببریم خسته نباشید می‌گویم.

